

سالروز تقسیم ایران

میان انگلستان و روسیه

سی و یکم اگوست ۱۹۰۷ میلادی (نهم شهریور ۱۳۲۶) قرارداد تقسیم کشور ایران، به دو منطقه تحت نفوذ انگلستان و روسیه میان این دو قدرت اروپایی در شهر سن پترزبورگ پایتخت وقت روسیه امضاء شد که در کتاب‌های تاریخ از آن به عنوان **Anglo – Russian Entente** یاد شده است. میان دو منطقه نفوذ یک ناحیه بی‌طرف برای دولت تهران باقی نگذاره شده بود. دولت فرانسه برای رسیدن آن دو دولت به این توافق مامها تلاش و واسطه‌گری کرده بود. هدف پاریس، حل اختلافات استعماری روسیه و انگلستان بر سر ایران، افغانستان و تبت بود که بدون رفع آن ایجاد ائتلاف نظامی آن سه قدرت به نام «قلمخ سه گانه Triple Entente» در برابر اتحاد مثلث آلمان، اتریش و ایتالیا که در سال ۱۸۸۲ شکل گرفته بود امکان‌پذیر نبود. لندن و مسکو یک قرن بود که در آن سه سرزمین اصطکاک منافع داشتند. فرانسه از تنها ماندن در برابر آلمان وحشت کرده بود.

فصلی از کتاب زندگی و زمانه شاه نوشته غلامرضا افخمی

قسمت دوم (برگرفته از سایت تاریخ ایرانی)
روزنامه مستقل به مناسبت فرارسیدن شهریور و یادآوری اتفاقات شهریور ۱۳۲۰، تصمیم به بررسی این پرونده گرفته است. به همین دلیل، به‌سراغ کتاب زندگی و زمانه شاه رفتیم تا هر هفته، در این صفحه بخشی از این کتاب را منتشر کنیم.



آندری اسمیرنوف

سفیر کبیر شوروی در ایران

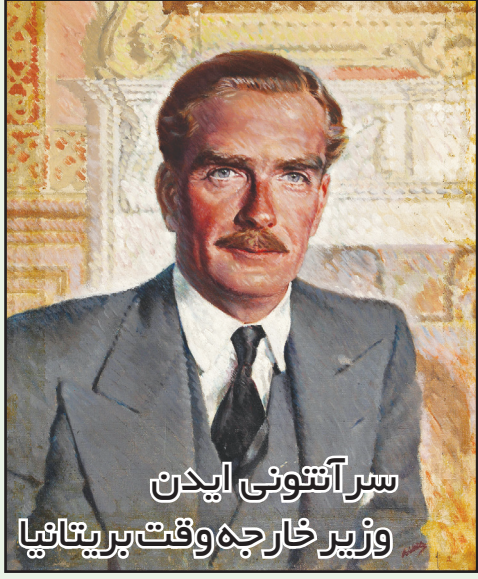
(۱۹۴۱) موضع ایران را در جنگ تغییر داد، همه ازجمله شاه، در انتظار پیروزی سریع آلمان بودند. چرچیل گفته بود هدف از این حمله این است که خطوط ارتباطی و حیاتی اقتصادی و نظامی بریتانیا را قطع کنند و پیش از آنکه آمریکا وارد جنگ شود آن کشور را شکست دهند. رضاشاه تصور می‌کرد هدف بعدی هیتلر ایران است؛ هیتلر می‌خواست کنترل نفت قفقاز، ایران و عراق را در دست گیرد و بعد از ایران و افغانستان به‌عنوان پلی برای رفتن به هند استفاده کند. رضاشاه به محمد ساعد، سفیر خود در مسکو دستور داد بی‌طرفی مطلق ایران را اعلام کند. او به آندره اسمیرنوف(۳۰)، سفیر جدید اتحاد شوروی در ایران، بیش‌ازحد لطف نشان می‌داد و با او بیش ازآنچه معمول بود گفت‌وگو و به‌ویژه به او یادآوری می‌کرد که همواره مشتاق بوده است که مناسباتی خوب، سازنده و محترمانه با اتحاد شوروی داشته باشد. می‌گفت مایل است هرگونه سوءتفاهمی را که درگذشته بین دو کشور وجود داشته کنار بگذارد. زمانی که اسمیرنوف ابراز داشت که شوروی نیازهایی استراتژیک دارد که ایران قادر به برآوردن آن‌ها است؛ این تلویحاً اشاره‌ای بود به‌احتمال اینکه ایران مجرای حمل سلاح‌های موردنیاز شوروی شود، شاه پاسخ داد هر کاری که در توانش باشد انجام می‌دهد به این شرط که بی‌طرفی ایران نقض نشود.(۳۱)

در این زمان ایران بار دیگر در برابر شوروی و انگلستان تنها مانده بود. رضاشاه خود را در کنار متفقین قرار داد و می‌خواست با حفظ حد و حدودی از بی‌طرفی به آن‌ها یاری رساند. در تیرماه، ایدن سیاست انگلستان در برابر ایران را به شرح زیر اعلام داشت: (۱) حفظ استقلال کامل ایران، (۲) ارتقای سطح رفاه ایران، (۳) حفاظت از آزادی ایران در برابر اعمال نفوذ ناچاهی هر قدرت خارجی.(۳۲) بنا شد انگلستان حتی روابط تجاری خود با ایران، ازجمله صدور وسایل لازم بپرای هواپیماها را ادامه دهد، البته به این شرط که ایران آلمان را بیرون براند. ایدن به بولارد تلگراف زد که: «هیچ تردیدی نیست که هرگاه به نظر لازم آید افراد آلمانی در ایران برای ایجاد بی‌نظمی، یا در خود ایران یا در کشورهای همسایه، به خدمت آلمان درمی‌آیند. دولت اعلیحضرت (پادشاه انگلستان) از این نوع بسیار ناراضی است و شما باید اهمیت حیاتی… کاهش شدید شمار افراد آلمانی در ایران را، که اجازه یافته‌اند در آنجا بمانند، به دولت آن کشور گوشزد کنید. برای اطلاع خود شما باید بگویم که ما مایلیم چهارپنجم افراد آلمانی ظرف یک ماه ایران را ترک کنند. تصور می‌کنیم شما می‌توانید تعداد دقیق افرادی که ایران را ترک می‌کنند کنترل کنید.»(۳۳)

شاه پیش از آن به دولت خود دستور داده بود بدون اینکه به نظر رسد کاملاً تحت نفوذ متفقین قرار گرفته است، هر تعداد آلمانی را که می‌تواند اخراج کند. تا همین‌جا هم رضاشاه باعث واکنش‌های خشمناک مقامات آلمانی شده بود؛ حالا که هر دو اردوگاه به او فشار آورده بودند، نمی‌دانست درست چه واکنشی نشان دهد. مطبوعات هر دو گروه بخوردی ناگزیر بین ایران و متفقین را پیش‌بینی می‌کردند. منصور، نخست‌وزیر در روز ۱۹ تیر از بولارد در این زمینه توضیح خواست. بولارد به او قول داد که هیچ فشاری در مورد نقض بی‌طرفی ایران بر این کشور وارد نمی‌آید و ابراز داشت: «ایران بی‌طرف از نظر استراتژیکی به سود متفقین است.»(۳۴) مقامات انگلستان برای حل این مسئله به وقت نیاز داشتند: آیا جا خوش کردن روس‌ها در ایران برای آینده هندوستان عاقلانه بود، و آیا با وجود رضاشاه در رأس قدرت امکان آزادی عمل در ایران وجود داشت؟ کمی پس از حمله هیتلر به شوروی، ایدن ناچار به دفاع از سیاست‌های قبلی دولت انگلیس در برابر اتهام نشان دادن ضعف در مقابل شاه شد، اتهامی که به‌ویژه دولت

انگلیس در هند آن را مطرح کرد. ایدن گفت این برداشتی نادرست از نیت لندن است: «هرگز مسئله تأمین رضایت شاه در سیاست اتخاذ شده در مورد ایران مطرح نبوده است، ولی پیش از اقدام به هر عملی که به خصومت انجامد، لازم است اطمینان پیدا کنیم که نیروی کافی برای مقابله با واکنش‌های دشمن موجود است… پس‌ازآنکه نیروی کافی در اختیار دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان قرار گرفت، دیگر هیچ تردیدی در مورد اعمال تمام فشارهای لازم وجود نخواهد داشت.»(۳۵) ایدن نوشت دولت اعتقاد ندارد که تحریم، به‌گونه‌ای که دولت هندوستان توصیه می‌کند، سودمند است. او اظهار داشت: نکته مهم استفاده از راه‌آهن سراسری برای ارسال ملزومات به روسیه است که اگر راه ولادی‌وستوک مسدود یا خطرناک باشد، ضرورت پیدا می‌کند. این کار با قدرت‌نمایی ممکن است ولی امکان دارد مستلزم عملیات نظامی گسترده‌ای هم‌زمان با اشغال شمال ایران توسط روسیه باشد که دولت هندوستان با آن به‌شدت مخالف است. به نظر می‌رسد این وضع دلیلی است برای اینکه تمام تلاش خود را به‌کارگیریم تا هر چه را می‌خواهیم در وهله نخست به‌صورت دوستانه به دست آوریم.(۳۶)

در پایان تیرماه، مقامات انگلیسی تصمیم گرفتند که به‌احتمال‌زیاد به ایران حمله کنند. مسئله این بود که از کجا و چگونه این کار صورت گیرد. اِمِری به ایدن نوشت که بسیار خشنود است از اینکه تمام مقدمات نظامی «برای حمایت از اتمام‌حجت به ایران در نیمه ماه مرداد» فراهم آمده است و بازمهم به ایدن یادآوری کرد که «شاهزاده حسن در اینجا مدعی احتمالی تاج‌وتخت شاه است.»(۳۷)



به نیروهایی از هندوستان پیش‌ازاین دستور داده بودند که به‌سوی عراق حرکت کنند. عراق باید به‌دقت کنترل می‌شد و حتی به هزینه ایران پداهش می‌گرفت تا کاملاً همکاری کند و به‌عنوان سکوی پرش برای حمله به ایران مورداستفاده قرار گیرد. اکنون سلیلی از درخواست‌ها به‌سوی رضاشاه سرازیر شد. دولت ایران همچنان به انگلستان و شوروی اطمینان می‌داد که در هیچ شرایطی به باقی مقامات آلمانی اجازه دخالت در امور ایران را نمی‌دهد ولی بی‌فایده بود. در تاریخ ۱۳ مرداد خبرگزاری آلمان گزارش داد که ۶۰ نفر دستیار فنی آلمانی، ایران را به‌قصد ترکیه ترک گفته‌اند و بقیه هم وقتی مدت روادیدشان تمام شود ایران را ترک می‌کنند. در این زمان مطبوعات انگلستان و شوروی شروع به پیش‌بینی حمله‌ای زودهنگام کردند. در روز ۲۲ مرداد شوروی به انگلستان خبر داد که آماده حرکت به‌سوی ایران است ولی می‌خواهد با بریتانیا هماهنگ باشد.(۳۸)

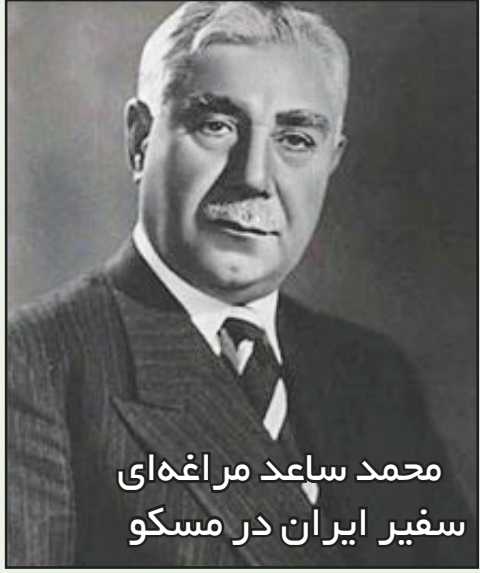
در روز ۲۴ مرداد بولارد و اسمیرنوف اتمام‌حجت دیگری را تسلیم جواد عامری، جانشین وزیر امور خارجه وقت کردند و خواستار اخراج افراد آلمانی از ایران شدند. دولت اعلام داشت که فقط ۴۷۰ نفر آلمانی در ایران باقی مانده‌اند که همگی دستیارهای فنی هستند که در رشته‌های فنی و صنعتی کار می‌کنند. عامری اعلام کرد که «این تعداد آلمانی به‌هیچ‌وجه تهدیدی برای امنیت متفقین به شمار نمی‌آیند.»(۳۹)

در روز ۲۹ مرداد، شاه در مراسم فارغ‌التحصیلی دانشجویان دانشکده افسری به افسران گفت که ممکن است امسال نتوانند از مرخصی معمول و سالیانه خود استفاده کنند، ولی پس‌ازآنکه علت را فهمیدند سراسر از غرور می‌شوند: «نیازی نیست که موقعیت بحرانی امروز خودمان و اهمیت فداکاری برای کشور را به شما خاطر نشان کنم. از نظر من فقط گفتن همین نکته کافی است که ارتش و افسران باید کاملاً این بحران را که کشور ما امروز با آن روبرو است در نظر داشته باشند.»(۴۰) در روز ۲۸ مرداد ایدن تلگرافی محرمانه به رهبران نظامی و غیرنظامی انگلستان فرستاد که شرایط مندرج در پاسخ ایران «پذیرفتنی نیست و با همکاری مقامات آلمان تدوین شده است تا ائتلاف وقت کنند و اقدام نظامی باید هر چه زودتر و در زمانی که روس‌ها آمادگی همکاری دارند آغاز شود.»(۴۱) این حمله بنا بود در روز ۳۱ مرداد یا پس‌ازآن صورت گیرد. متفقین در حقیقت به راه‌آهن سراسری ایران نیاز داشتند ولی ایدن نوشت: «در آغاز باید به عموم مردم اعلام کنیم علت اقدام ما در اصل نیاز به از بین بردن نفوذ آلمان در ایران است. اگر بعدها عملیات نظامی در حدی چشمگیر گسترش یافت اقدام خود را می‌توانیم به این بهانه توجیه کنیم که داریم

راه ارتباطی خود با روسیه شوروی را حفظ می‌کنیم.»(۴۲) در روز ۳۱ مرداد رضاشاه فرمان داد که افراد تبعه آلمان که به دلایل فنی موردنیاز نیستند از کشور اخراج شوند. روز ۳ شهریور انگلستان و روسیه به ایران حمله کردند. آخرین روزهای جلوس رضاشاه بر تخت سلطنت برای او و برای پسرش بسیار تلخ بود. رضاشاه درباره جنگ با مقامات دولت، فرماندهان نظامی و برخی از نمایندگان مجلس مذاکره کرده و به این نتیجه رسیده بود که این حمله برای ایران خطرناک است، ولی تهدیدی آن را به شمار نمی‌آید. سیاست او این بود که با متفقین کنای بیاید ولی بی‌طرفی ایران را هم حفظ کند، اما او تعبیر نادرستی از سیاست روس‌ها و به‌ویژه انگلیسی‌ها کرده بود. مشکل اصلی خود رضاشاه بود. او با شخصیتی که داشت هر چه می‌کرد یا از دستش برمی‌آمد خواسته‌های متفقین را برآورده نمی‌کرد. روس‌ها نخستین کسانی بودند که به‌طور رسمی موضوع حمله به ایران را مطرح کردند. در روز اول تیر ایوان مایسکی(۴۳)، سفیر شوروی در لندن درخواست ملاقات با ایدن را کرد و به او گفت دولتش آمادگی دارد همراه با بریتانیا مقدمات حمله نظامی به ایران را فراهم کند. دو کشور می‌توانستند نخست نفرات خود را گرد آورند، سپس خواسته‌های خود را عنوان کنند و اگر با خواسته‌های آن‌ها موافقت نشد وارد عمل شوند. مایسکی گفت درخواست‌ها باید به شرح زیر باشد: «نخست، همان‌گونه که بریتانیا اظهار داشته بود، اخراج آلمان‌ها، دوم، حق عبور آزادانه نفرات روسی و تجهیزات جنگی در تمام راه‌آهن سراسری ایران.» ایدن وانمود کرد که این درخواست دوم با «اصرار ما مبنی بر اینکه ایران باید به دلیل نیاز به بی‌طرفی کامل آلمانی‌ها را اخراج کند» به‌سادگی جور درنمی‌آید. شاید دشوار باشد که هم‌زمان از دولت ایران بخواهیم تسهیلاتی را در اختیار اتحاد شوروی و شاید خود ما بگذارند که با بی‌طرفی منافع دارد. مایسکی، به قیاس، موضوع بی‌طرفی ظاهری سوئد در عین اینکه تسهیلات زیادی در مورد عبور افراد آلمان در اختیار آن‌ها گذاشته است را مطرح کرد. ایدن پذیرفت که سوئند مثال خوبی در مورد رویه پیشنهادی است و قول داد دراین‌باره با همکارانش حرف بزند.(۴۴)

به‌رحال نه ایدن و نه چرچیل، هیچ‌یک مایل نبودند قوای شوروی در ایران ریشه بدهانند. درحالی‌که بیمان شوروی و آلمان هنوز پابرجا بود، دولت هندوستان به‌شدت با این ایده مخالفت کرده بود. ایدن عمداً به بولارد دستور نداد موضوع را با رضاشاه در میان بگذارد. بولارد هم به‌نوبه خود، با شاه میانه خوشی نداشت. در مدت یک سال و نیمه که او در ایران بود، به‌ندرت با شاه ملاقات کرده بود و می‌اندیشید که او فردی منزوی است. بر اساس عقایدی که گفته می‌شد ولیعهد در مورد جنگ ابراز داشته، بولارد اکنون به این نتیجه رسیده بود که شاه و وارث او گمان می‌کنند آلمان شکست‌ناپذیر است و تا حدودی به همان دلیل گرایش به هواداری از آلمان دارند. اصرار شاه بر دریافت حق امتیاز بیشتر برای نفت هم بولارد را دلگیر کرده بود. تصویری که او اینک از شاه در ذهن خود ساخته

دراین‌باره با همکارانش حرف بزند.(۴۴) به‌رحال نه ایدن و نه چرچیل، هیچ‌یک مایل نبودند قوای شوروی در ایران ریشه بدهانند. درحالی‌که بیمان شوروی و آلمان هنوز پابرجا بود، دولت هندوستان به‌شدت با این ایده مخالفت کرده بود. ایدن عمداً به بولارد دستور نداد موضوع را با رضاشاه در میان بگذارد. بولارد هم به‌نوبه خود، با شاه میانه خوشی نداشت. در مدت یک سال و نیمه که او در ایران بود، به‌ندرت با شاه ملاقات کرده بود و می‌اندیشید که او فردی منزوی است. بر اساس عقایدی که گفته می‌شد ولیعهد در مورد جنگ ابراز داشته، بولارد اکنون به این نتیجه رسیده بود که شاه و وارث او گمان می‌کنند آلمان شکست‌ناپذیر است و تا حدودی به همان دلیل گرایش به هواداری از آلمان دارند. اصرار شاه بر دریافت حق امتیاز بیشتر برای نفت هم بولارد را دلگیر کرده بود. تصویری که او اینک از شاه در ذهن خود ساخته



محمد ساعد مر اغهای

سفیر ایران در مسکو

بود و به دیگران القا می‌کرد، تصویر دیکتاتوری کج خلق و فاسد بود که مردم از او متنفر بودند. کمی بعد که شاه تبعید شد بولارد ایرانی‌ها را که برای شاه در تبعید خود ابراز احساسات می‌کردند، «ملتی فرومایه» خواند.(۴۵) بولارد و وزارت امور خارجه انگلستان فکر می‌کردند که شاه ممکن است استعفا ندهد ولی به‌رحال او باید می‌رفت. جانشینی شاهزاده قاجار به نظر آن‌ها عملی نبود، مگر اینکه یکی از بلندپایگان بومی از او حمایت می‌کرد. ولیعهد گزینه بدی نبود اما آن‌ها تصور می‌کردند که پس از برکناری رضاشاه، کنار آمدن با هیچ‌یک از افراد خاندان پهلوی آسان نیست. در اوایل مرداد بولارد توصیه کرد که کمک مالی انگلستان به ایران به‌گونه‌ای تنظیم و عرضه شود که بین شاه و دولت تفرقه ایجاد کند، ولی ایدن پس از تأمل بیشتر به این نتیجه رسید که این کار عملی نیست.(۴۶)

علی منصور، نخست‌وزیر و جواد عامری، جانشین وزیر امور خارجه، مخاطبان ایرانی بولارد و اسمیرنوف (به ترتیب نمایندگان انگلستان و شوروی) بودند. به گفته منصور، ایران اصول بی‌طرفی را به‌دقت رعایت می‌کرد. در ایران آلمانی‌ها به‌هیچ‌روی تهدیدی برای متفقین به شمار نمی‌رفتند. افزون بر این آلمانی‌ها تنها بیگانگانی نبودند که در ایران حضور

داشتند، افراد بسیاری از ملیت‌های دیگر مثل هندی‌ها، عراقی‌ها و انگلیسی‌ها هم بودند. درواقع مقامات انگلیسی اطلاعاتی کامل در مورد آلمانی‌ها داشتند و ازجمله تعداد، نام و دلیل حضور آن‌ها در ایران را می‌دانستند و با توجه به مراقبت و هوشیاری ایران مقامات انگلستان حتماً می‌دانستند که افراد آلمانی به‌هیچ‌روی تهدیدی برای آن‌ها به شمار نمی‌روند. دبری نگذشت که دولت ایران تشخیص داد که شاید دلایل دیگری برای فشار متفقین وجود دارد و تمرکز بر حضور آلمانی‌ها در ایران فقط سرپوششی برای آن نیت پنهانی است. شاه به منصور و عامری دستور داد این پرسش را با نمایندگان انگلستان و شوروی در میان بگذارند. آن‌ها چنین کردند، ولی به گفته منصور پاسخ همچنان همان بود: متفقین از سیاست بی‌طرفی ایران راضی بودند؛ حضور آلمانی‌ها در ایران مسئله اصلی بود. منصور به سفیر ایران در لندن دستور داد همین پرسش را با ایدن، وزیر امور خارجه در میان بگذارد. پاسخ همان بود که منصور از بولارد شنیده بود.

شاه قانع نشده بود و بر دریافت پاسخی منطقی پافشاری می‌کرد. در روزهای میانی ماه مرداد منصور از شاه پرسید که شاید ایران باوجود زیان‌های اقتصادی و مالی که متحمل خواهد شد، مجبور است از آلمانی‌ها بخواهد که همگی ایران را ترک کنند. شاه در آغاز تمایلی به این کار نداشت ولی کمی بعد رضایت داد. عامری زود از ایزون اتل(۴۷)، کاردار آلمان رفتند و موضوع را با او در میان گذاشتند. او موافقت کرد وضع بفرنج و استدلال ایران را با دولت متبوع خود در میان بگذارد. پس از مقداری نامه‌نگاری اتل به اطلاع منصور رساند که دولت آلمان درخواست ایران را پذیرفته است و به مناسبت دوستانه خود با ایران ادامه می‌دهد. نماینده آلمان افزود: «این موضوع مطابق میل ایران حل می‌شود ولی این پایان کار نیست. مقامات بریتانیا و شوروی برنامه‌های دیگری دارند که با این کار عملی نمی‌شود.» شاه از نتیجه کار خرسند بود و به منصور دستور داد به اطلاع دو نماینده برساند اکنون‌که دولت ایران توافق آلمان را در مورد خروج تمام افراد آلمانی به دست آورده است، دیگر دلیلی برای مشاجره باقی نمی‌ماند. منصور به عامری و حمید سیاح، مدیر سیاسی وزارت امور خارجه دستور داد موضوع را به اطلاع بولارد و اسمیرنوف برسانند. سیاح نتیجه را به‌صورت مکتوب به اطلاع منصور رساند:

۱۱ اوت ۱۹۴۱ (مرداد ۱۳۲۰)

جناب منصور، نخست‌وزیر

حساب‌الامر، در ساعت مقرر به سفارت شوروی در زرگنده رقیمت تا پاسخ یادداشت ۶ت را به اطلاع اسمیرنوف، سفیر شوروی در مملکت شاهنشاهی برسانم. به دلیل کمالات آقای اسمیرنوف، آقای نیکولایوف، کنسول سیاسی سفارت مرا به حضور پذیرفت. حساب‌الامر، به او گفتم که با توجه به اینکه سفارت یادداشتی مکتوب برای دولت شاهنشاهی ارسال داشته است، دولت شاهنشاهی هم پالاجیار بر اساس مقررات بی‌طرفی پاسخی مکتوب عرضه می‌دارد. به‌رحال دولت شاهنشاهی رسماً به من مأموریت داده است که شفاهاً به عرض شما برسانم که به‌منظور از میان بردن هرگونه سوءتفاهم دولت ایران تصمیم گرفته است تمام افراد آلمانی تحت استخدام خود را ظرف دو هفته از ایران اخراج کند. آقای نیکولایوف پرسید: «یا شما اطمینان دارید که آلمانی‌ها ظرف این مدت ایران را ترک می‌کنند؟» من پاسخ دادم که مطمئن هستم. امضا حمید سیاح.(۴۸)

سفارت آلمان در تهران از دولت درخواست کرد که به اداره پلیس دستور دهد در صدور روادید خروج برای اتباع آلمانی تعجیل کند و از سفارت ترکیه هم بخواهد در مورد صدور روادید عبور همین کار را بکند. به‌رحال تمام این کارها بی‌فایده بود. منصور می‌نویسد: «در ساعت ۴ صبح ۳ شهریور ۱۳۲۰ سفرای شوروی و بریتانیا، بدون هیچ‌گونه اطلاع قبلی، به خانه من آمدند و یادداشت‌هایی مبنی بر نگرانی کشورهای خود از مسائلی که پیش‌ازاین با احترام و اطمینان پاسخ گفته‌شده‌اند، تسلیم کردند. در آن یادداشت‌ها آن‌ها به‌احتمال اقدام نظامی متعاقب سخن گفته بودند، درحالی‌که در همان زمان حملات نظامی به شهرهای بی‌دفاع مرزی ایران را از هوا و زمین آغاز کرده بودند.»(۴۹) منصور به رفتار بی‌سابقه متفقین، یعنی حمله بدون هشدار قبلی به کشوری بی‌طرف که هر چه را از او خواسته‌اند انجام داده است، اعتراض کرد. او از متفقین خواست عملیات خود را متوقف کنند تا ایران بفهمد آن‌ها واقعاً چه می‌خواهند. نمایندگان دو کشور این درخواست را نپذیرفتند و فقط گفتند آن‌ها اظهارات منصور را به کشورهای متبوع خود ابلاغ خواهند کرد.

در ساعت ۴:۳۰ صبح منصور به عامری خبر داد و دوفتری به کاخ تابستانی سعیدآباد رفتند تا به شاه گزارش دهند. شاه مهیوت شده بود. پرسید «چرا؟» هیچ دلیلی ارائه کرده‌اند؟» او به عامری دستور داد که سفرای انگلستان و شوروی را به حضور او بیاورد. مدتی طول کشید تا عامری سفرا را از رختخواب بیرون بکشد؛ ولی سرانجام هر سه به حضور شاه شرفیاب شدند. شاه به عامری دستور داد از آن‌ها بپرس چرا این کار را کرده‌اند؟ عامری پرسش شاه را برای بولارد ترجمه کرد و او هم که اندکی روسی بلد بود آن را برای اسمیرنوف تکرار کرد. در سقیر، پس از بحثی کوتاه به زبان روسی، آنچه را قبلاً به منصور گفته بودند تکرار کردند: آن‌ها فقط می‌دانستند که دولت‌های متبوعشان به آن‌ها

E-mail: mostagheldaily@gmail.com

سی و یکم اگوست ۱۹۰۷ میلادی (نهم شهریور ۱۳۲۶) قرارداد تقسیم کشور ایران، به دو منطقه تحت نفوذ انگلستان و روسیه میان این دو قدرت اروپایی در شهر سن پترزبورگ پایتخت وقت روسیه امضاء شد که در کتاب‌های تاریخ از آن به عنوان **Anglo – Russian Entente** یاد شده است. میان دو منطقه نفوذ یک ناحیه بی‌طرف برای دولت تهران باقی نگذاره شده بود. دولت فرانسه برای رسیدن آن دو دولت به این توافق مامها تلاش و واسطه‌گری کرده بود. هدف پاریس، حل اختلافات استعماری روسیه و انگلستان بر سر ایران، افغانستان و تبت بود که بدون رفع آن ایجاد ائتلاف نظامی آن سه قدرت به نام «قلمخ سه گانه Triple Entente» در برابر اتحاد مثلث آلمان، اتریش و ایتالیا که در سال ۱۸۸۲ شکل گرفته بود امکان‌پذیر نبود. لندن و مسکو یک قرن بود که در آن سه سرزمین اصطکاک منافع داشتند. فرانسه از تنها ماندن در برابر آلمان وحشت کرده بود.

تاریخ معاصر

دستور داده بودند یادداشت‌ها را تسلیم کنند.

شاه عصبانی بود: «هن مسئولیت‌های خاص خودم را دارم. من باید بدانم چرا نیروهای شما به این کشور حمله کرده‌اند. شما به ما اعلام جنگ نکرده‌اید. حمله به کشوری دیگر مستلزم اعلام جنگ است، اعلام جنگی منطقی، ولی ما مناسبات حسنه‌ای داشتیم. پس دلیلش چیست؟» پاسخ همان بود: «ما نمی‌دانیم.» «شما این را هم نمی‌دانید که من وظایفی دارم که باید آن‌ها را به‌جا آورم؟ من باید بدانم که آیا کشورم در حال جنگ است یا نه. این ممکن نیست. اگر درخواستی داشتید چرا به ما نگفتید؟» عامری که این گفته‌ها را ترجمه می‌کرد تأکید داشت که بولارد به آن‌ها پاسخ گوید: «شاهنشاه از شما سؤال می‌کند. شما باید به او پاسخی بدهید.» بولارد پس از صحبت با اسمیرنوف سرانجام گفت به عقیده آن‌ها مسئله حضور آلمانی‌ها در ایران مطرح است. شاه گفت: «من تمام آلمانی‌ها را از ایران اخراج می‌کنم. بعد چی؟» سفرا بار دیگر با هم تبادل‌نظر کردند و سپس برای مشورت با دولت‌های متبوع خود و بازگشتن با پاسخی مناسب وقت خواستند.(۵۰) همان روز صبح مولوتوف به ساعد، سفیر ایران، گفته بود که متفقین به این دلیل به ایران حمله کردند که ایران برای اخراج آلمانی‌ها هیچ اقدامی نکرده بود. او ماده ۶ قرارداد ۱۹۲۱ را اساس اقدام شوروی دانسته بود و اظهار داشته بود که به‌محض گوته ولوگیری از تهدید آلمان، نیروهای شوروی ایران را تخلیه می‌کنند.(۵۱)

همان بعدازظهر، منصور آنچه را رخ‌داده بود به اطلاع مجلس رساند، شاه هم تلگرامی به فرانکلین روزولت، رئیس‌جمهور آمریکا، فرستاد و از او درخواست کرد برای برقراری صلح میانجیگری کند. ایرانی‌ها احترام زیادی برای امریکایی‌ها قائل بودند که بخشی از آن ناشی از رفتار مثبت لوئی گوته دریفوس(۵۲)، سفیر ایالات‌متحده، و کارهای خیریه خانم دریفوس در زاغه‌نشین‌های جنوب تهران بود.(۵۳) به‌رحال دریفوس میانه خوشی با بریتانیایی‌ها یا روس‌ها نداشت و دیری هم نگذشت که مناسباتش با نیروهای نظامی ایالات‌متحده در خلیج‌فارس با دشواری‌هایی روبرو شد. منصور معتقد بود که بریتانیایی‌ها و روس‌ها دست‌به‌دست هم دادند تا دریفوس را از امور مربوط به جنگ گوه نگه دارند و کمی بعد کاری کردند که او از ایران منتقل شد.(۵۴) روزولت هم که در جریان امور قرار گرفته بود، فقط با پاسخی عاری از تعهد به شاه ایران اطمینان داد که استقلال ملی ایران و تمامیت ارضی این کشور رعایت می‌شود. چهار سال بعد این اطمینان شدیداً مورد پرسش قرار گرفت. همان‌گونه که بعدها جورج لنجاوسکی اشاره کرد، اگر ایالات‌متحده در چند مورد موضع خود را روشن می‌کرد، «می‌توانست مانع از بروز بسیاری از رخدادهای ناگوار شود.»(۵۵)

پی‌نوشت‌ها:

۲۰- Andre Smirnov

۲۱- انتظام، پیشین، ص. ۸.

۲۲- Foreign Office to Tehran , July ۱۴ , ۱۹۴۱
No : ۳۸۲ , FO ۳۷۱ / ۲۷۱۹۶

۲۳- همان.

۲۴- روزشمار، ۱: ۳۳۶

۲۵- Eden to Government of India , July ۲۳ , ۱۹۴۱
No : ۳۸۲ , Fo ۳۷۱ / ۲۷۱۹۶.

۲۶- همان.

۲۷- Amery to Eden , July ۳۱ , ۱۹۴۱
E , FO ۳۷۱ / ۲۷۱۹۶

۲۸- گاهنامه، ۱: ۱۷۱.

۲۹- گاهنامه، ۱: ۱۷۱-۱۷۲.

۴۰- گاهنامه، ۱: ۱۷۳.

۴۱- Secretary of State to Government of India, etc , August ۲۱ , ۱۹۴۱
EXT ۵۰۷۴ , Fo ۳۷۱ / ۲۷۱۹۶.

۴۲- همان.

۴۳- Ivan Maisky

۴۴- Foreign Office to Moscow , August ۱۱ , ۱۹۴۱
No : ۹۴۵ , FO ۳۷۱ / ۲۷۱۹۶.

۴۵- From Tehran to Foreign Office , October ۲۵ , ۱۹۴۱
No .۱۰۳۷ , FO ۳۷۱ / ۲۷۲۴۸.

۴۶- نگاه کنید به مراسلات بین بولارد و وزارت امور خارجه:

۴۷- August ۱۱ , ۵۲۲T ۵۱۲T ۵۲۲T Numbers
FO ۳۷۱ / ۲۷۱۹۷.

۴۹- Ervin Etel

۴۸- علی منصور، خاطره، در رضاشاه در آینه تاریخ، ویراستار ابراهیم صفایی، لس‌آنجلس، ۱۳۶۵ (۱۹۸۶)، صص. ۳۸۸-۳۸۹.

۴۹- همان، صص. ۳۹۰-۳۸۹.

۵۰- جواد عامری، ویراستار صفایی، پیشین، صص. ۲۸۰-۲۷۸.

۵۱- گاهنامه، ۱: ۱۷۴.

۵۲- Louis Goethe Dreyfus

۵۳- George Lenczowski, Russia and the West in Iran. Westport, Connecticut, Greenwood Press , ۱۹۴۹, pp .۲۸۱-۲۸۳.

۵۴- ابراهیم صفایی، پیشین، ص. ۳۹۱.

۵۵- Lenczowski, Op. cit. p .۲۸۳.